

پایام عسولویه پایام عسولویه	
<div>این نامه اخلاق حرفه‌ای روزنامه</div> <div>پایام عسولویه را در</div> <div>payameasalooye.ir</div> <div>بجویند</div>	
صاحب‌امتیاز:	مؤسسه مطبوعاتی هوشمند رسانه امروز
مدیر مسئول:	مازیار هوشمند
سر دبیر:	علی هوشمند
مدیر گرافیک:	فاطمه فیصلی
صفحه آرا:	محمد عباسی
نشانی دفتر مرکزی:	بوشهر-خیابان طالقانی-بعد از پمپ بنزین وزیری-ساختمان شاتل – طبقه سوم-واحد ۵
تلفن:	۰۷۳۳۵۳۴۸۷۲
نماینر:	۰۲۱-۸۹۷۸۳۳۳۱
پست الکترونیکی:	payameasalooye@gmail.com
	pasalooye@gmail.com
وبسایت:	payameasalooye.ir
	چاپ: کار و کارگر

رتبه ۴

امتیاز ۴۳/۲

خبر

سود جویی دلالتان کاغذ برای ناشران در ایام نمایشگاه کتاب دردرس سازشد

کامران شرفشاهی گفت: برخی ناشران با توجه به قیمت کاغذ و سودجویی دلالتان نتوانستند کتاب های خود را در نمایشگاه عرضه کنند. کامران شرفشاهی مدیر مسئول انتشارات تجلی مهر در خصوص وضعیت قیمت کاغذ گفت: وضعیت کاغذ تغییری نکرده است در ایام برگزاری سی و دومین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران هم برخی ناشران با توجه به قیمت کاغذ و سودجویی دلالتان نتوانستند کتاب های خود را در نمایشگاه عرضه کنند.

وی با بیان اینکه در طول برگزاری نمایشگاه هم بهبودی در وضعیت قیمت کاغذ دیده نشد، بیان کرد:با توجه به اوضاعی که در چند سال اخیر در زمینه قیمت کاغذ دیدم به بهبود اوضاع آن امیدوار نیستم. مدیر مسئول انتشارات تجلی مهر ادامه داد:با توجه به اوضاع نابسامانی که در عرصه چاپ و نشر کشور . به وجود آمده است شاهد بودیم ناشران بسیاری از کار چاپ و نشر فاصله گرفتند و به لحاظ گران شدن قیمت کتاب بسیاری از کتابفروشی ها تعطیل شده اند کار بسیاری از پدید آورندگان کتاب روی دستشان مانده است.

وی با بیان اینکه نتایج زیانبار فراوانی در این اشفته بازار ایجاد شده است،گفت: تنها راه حل این مشکل، سپردن چاپ و نشر به دست اشخاصی است که از جنس فرهنگ باشند کسانی که درد، دغدغه و تعهد فرهنگی داشته باشند. مدیر مسئول انتشارات تجلی مهر با اشاره به اینکه به یک گروه از اشخاصی که تنها به فکر حفظ میز و صندلی و موقعیت خودشان هستند نمی توان امید داشت تحولی در این عرصه ایجاد شود،گفت: در حوزه فرهنگ و چاپ و نشر نیازمند خانه تکانی اساسی و دعوت از کسانی هستیم که می توانند حرکت آفرین باشند برای پایان دادن به این همه سوء استفاده، پریشانی و بی خیالی هایی که در زمینه چاپ و نشر وجود دارد و برای سرو سامان دادن به اوضاع آن به یک اراده بزرگ نیاز داریم.

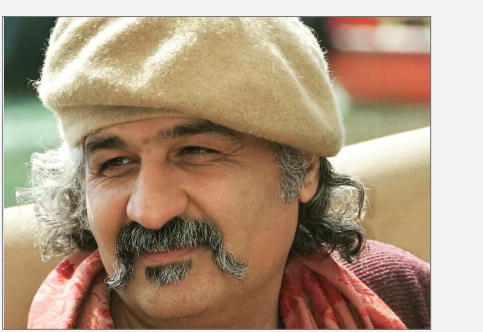
خبر

توسط نشر نگاه؛

کتاب «مهدی اخوان ثالث» به چاپ هجدهم رسید

کتاب «مهدی اخوان ثالث» نوشته محمد حقوقی توسط نشر نگاه به چاپ هجدهم رسید. کتاب «مهدی اخوان ثالث» نوشته محمد حقوقی به تازگی توسط نشر نگاه به چاپ هجدهم رسیده است. این کتاب دومین عنوان از مجموعه «شعر زمان ما» است که این ناشر چاپ می کند و کتاب‌هایی را شامل می‌شود که هدف از انتشارشان، آشنایی علاقه‌مندان و دانشجویان با فضای راستین شعر معاصر ایران است. کتاب‌های این مجموعه، موفق‌ترین اشعار شاعران موردنظر را در برمی‌گیرد و مقدمه‌های دارند که مسیر طی شده توسط آن شاعر را برای مخاطب تشریح می‌کند. مقدمه‌هایی که در کتاب‌های مجموعه «شعر زمان ما» چاپ می‌شود، مختصات و کیفیت شعر شاعر و جوانب کارش را شامل می‌شوند؛ همچنین چگونگی سرایش، زبان وسیله و زبان شعر، محتوا، دید و جهان‌بینی، تأثیرپذیری و تأثیر گذاری، ساختمان و به‌طور کلی نکات قوت و ضعف شاعر را. کتاب «مهدی اخوان ثالث» از این مجموعه، به‌ترتیب این عناوین را در بر می‌گیرد: اخوان و آفرینش شعر، معنی تنوع در شعر اخوان، سیر اندیشه اخوان، جوهر تلخوش مایه شعر اخوان، درونمایه شعر اخوان، اخوان آرمان‌گرا، اخوان گریبان، سیر تحول زبان و بیان در شعر اخوان، زبان خراسانی، اصلاح زبانی شعر اخوان، زبان ویژه در شعر اخوان علمیان‌ه و معمول ادبی و منسوخ، واژه‌های تازی، ترکیب‌های ویژه اخوان، ترکیب‌های تصویری اخوان، تعبیرهای اخوان، سیر تحول زبان و بیان در شعر اخوان، وزن در شعر اخوان، قافیه در شعر اخوان، نخست قافیه قطعه‌ای دوم قافیه «بنیادی» سوم قافیه معمول، شکردها و تناسب محتوی و محتوادر شعر اخوان، تصویرهای شعر اخوان، تناسب تصویر و زبان در شعر اخوان، اخوان تابع اسلوب و شارح شعر نیما، اخوان به‌عنوان بزرگ‌ترین و آخرین شاعر کلاسیک ایران، اخوان بعنوان شاعر نوپرداز، اخوان در مقایسه با نیما، شاملو و فروغ، شعر اخوان پلی میان شعر کهن و شعر نو، مهم‌ترین دهسال عمر شاعری اخوان چاپ هجدهم این کتاب با ۴۰۰ صفحه و قیمت ۵۰ هزار تومان عرضه شده است

یادمان



به یاد حسین جلال پور

۱) حمیدرضا وطن‌خواه

گناهه مقصد اول نبود آخر نه چطور می شود این جان‌نود دیگر نه

چقدر خنده‌ی خاص جنوبی ات زیبست شبیه زندگی گرم توی بندر نه

همیشه زود خودت را رسانده ای این جا برای لحظه ی بی تابی دم در نه

که چشم هات بخندد عمیق مثل دلت برای دیدن لبخندهای مادر نه

کنایه ای ست نگاه کلاغ بعد از باغ بگو به مردم دنیا چرا کیوتر نه

تویی سفیدی بال پرنده‌ی دریا که بادبان شده، در بادها شناور نه

تو ماه سمت دکل های لنج هایی که از اتفاق خلیج‌م کشیده‌لنگر نه

حسین تازه به هم مارسیده ایم نگو مسافرم چمدان مرا بیاور که...

۲) ابراهیم اسماعیلی اراضی

حسین! ساعت، هشت است؛ هشت صبح، برادر سه – چهار روز گذشته... و من هنوز...

باور نمی‌کنم

حسین! ساعت، هشت است؛ هشت صبح، برادر و من پس از تو چه بی‌بال... و من پس از تو چه بی‌پز...

حسین! ساعت، هشت است؛ هشت صبح، برادر حسین! ساعت، تلخ است؛ مثل هرچه‌ی دیگر...

حسین! این مصرع‌ها چقدر احساساتی ست! چقدر دور است از جان شعر، این من لاغر

حسین! عکس تو چسبیده پشت شیشه‌ی ماشین «حسین می‌خندد»... نه...

حسین! عکس تو می‌خندد...

حسین! می‌بینی حال وزن و قافیه‌ام را؟

حسین! من بلدم، می‌دانی...

حسین! من بلدم؛ شاهدم خودت؛ تو بگو که حدود هجده سال از رفاقت من و تو گذشته...

حسین! من می‌ترسم...

حسین... شاهد من... پر...

حسین! عکس تو چسبیده پشت شیشه‌ی ماشین شبیه آینه‌ای در...

حسین! یادت هست آن غزل؟

...که آمده بودم گناهه

... آن غزل «هشت اصفهان – شیراز ام...»

حسین... یادت آمد؟

نه! یادت آمد یعنی چه؟! تو اولین کس بودی و من برایت خواندم...

«شما که صندلی اولید و من که عقب‌تر

و جاده‌ای که پر از شعرهای بی‌ته و بی‌سر

شما که هی به من زل‌زده...» به شیشه‌ی ماشین «و من که یک غزل چند بار بلدشه را در

نگاه...» شیشه‌ی ماشین «به فکر چاره می‌افتم...»

حسین! جان برادر نخند این طوری

«و سعی می‌کنم این بار، این غزل را با هر...»

حسین! اخم نکن جان من! به تو نمی‌آید!

«و بیت زم‌مه‌ام که فراق اقتدمان گر...

من از تو صبر ندارم...»

حسین! من که بلد بودام غزل بنویسم؛ چطور حالا باید دنبال واژه‌هاش بگردم؟!

حسین! ساعت، نُه شد!

«و بی غلط برسالم به دست...» دست «تو!یی که چه خوب می‌شناسمش؛ از امن» «بهتر...»

«چه داشتم می‌گفتم؟»

بله! همین که غزل را... راستش من باید درست

پیش‌تر از آن که این مسافرت آخر... بگیرد و تو از این چشم‌ها شبیه کیوتر... بگیری آرام و فارغ از هوای دلم، پر...

و سر که برمی‌دارم، غزل به گریه می‌افتد.

نگاه می‌کنم و می‌رسم به آینه‌ای در میانِ آن غزل آخرت که آن شب – جم – خواندی...

نگاه می‌کنم و می‌رسم به شیشه‌ی ماشین

نگاه می‌کنم و می‌رسم به ذره‌ی گیجی که بعد از این من باید در آن برانم می‌تو، در آن بیالم بی‌پر، در آن بخوانم بی‌سر...

حسین! ساعت ده شد! بس است جان برادر

خبر

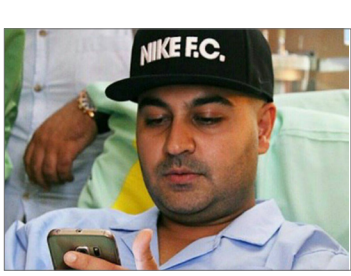
معاون میراث فرهنگی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان بوشهر از واگذاری ۹ بنای تاریخی به بخش خصوصی در جهت حفاظت و احیای این آثار خبر داد.
نصرالله ابراهیمی بااشاره به تلاش مجموعه میراث فرهنگی استان بوشهر برای صیانت از تاریخ و فرهنگ مردم افزود: حفظ و احیای آثار تاریخی از وظایف مهم این سازمان است. وی افزود: در همین راستا واگذاری بناهای تاریخی به بخش خصوصی در دستورکار گرفته است که ضمن حفاظت از این آثار باعث ایجاد اشتغال به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم نیزمی‌شود.معاون میراث فرهنگی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان بیان کرد: از عمارت‌ها و بناهای تاریخی که در این مرحله قابلیت واگذاری دارند می‌توان به عمارت‌های کمندی، رفیعی، رشیدی، آذین، قلعه ملک منصورخان شبانکاره، قلعه نصوری، قلعه محمدخان دشتی، قلعه زائرخضرخان اهرمی و بازار قدیم بوشهر اشاره کرد. وی خاطر‌نشان کرد: واگذاری این بناهای تاریخی در کارگروه واگذاری استان به تصویب رسیده و طی فرآیند قانونی از طریق صنوف احیا و بهره‌برداری واگذار می‌شوند.

«سایه‌نویسی و اخلاق اصالت» منتشر شد



کتاب "سایه‌نویسی و اخلاق اصالت" نوشته جان سی.نپ و آزالیا ام . هولبرت با ترجمه احسان شاه‌قاسمی منتشر شد. به گزارش ایسنا، این کتاب که توسط سازمان انتشارات جهاددانشگاهی منتشر شده شامل ۹ فصل است: "اصالت و اخلاق در سایه‌نویسی"، "تولد یک شغل حرفه‌ای"، "ارتباطات سیاسی"، "ارتباطات شرکی و نهادی"، "آرای قضایی و حرفه وکالت و قضاوت"، "ریاکاری دانشگاهی"، "تشریات علمی"، "تشر کتاب" و "بسترهای شخصی". در معرفی "سایه‌نویسی و اخلاق اصالت" عنوان شده است: سایه‌نویسی زمانی اتفاق می‌افتد که یک پدیدآورنده خلاق در ازای پول یا هر ارزش دیگری برای یک مشتری یک «متن» می‌آفریند. سایه‌نویسان طیفی از «متن‌ها» از کتاب و مقاله نوشته تا سخنرانی و فیلم و غیره را تهیه می‌کنند تا خریدار خدمت آن را به عنوان محصول فکری خود به همگان عرضه کند. این کتاب یک چارچوب اخلاقی را عرضه می‌کند که مشروعیت کردار سایه‌نویسی را ارزیابی می‌کند و پیوند میان اصالت شخصی و به‌کارگیری سایه‌نویسان در زمینه‌های سیاسی، قانونی، آموزشی و علمی را واکاوی می‌کند. افزون بر آن، این کتاب تاریخ سایه‌نویسی به عنوان یک کردار حرفه‌ای را بررسی می‌کند و مدلی برای تحلیل اخلاقی آن ارائه می‌دهد. در این کتاب نویسنده به پرسش‌های مهم اخلاقی مانند این که چه زمانی یک رهبر اجتماعی می‌تواند ادعا کند واژگان یک سایه‌نویس متعلق به اویند، سایه‌نویسی چه زمانی درست یا غلط است، آیا استادان دانشگاه حق دارند مقاله‌های دانشجویان را به نام خود منتشر کنند، و غیره پاسخ می‌دهد. کتاب "سایه‌نویسی و اخلاق اصالت" با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه و قیمت ۳۹۰۰۰ تومان وارد بازار نشر شده است. علاقه‌مندان برای تهیه این اثر می‌توانند به فروشگاه سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی به آدرس تهران، خیابان انقلاب، بین فلسطین و چهارراه ولیعصر، فروشگاه و نمایشگاه دائمی کتاب جهاد دانشگاهی مراجعه کنند و یا با شماره تلفن: ۰۲۱۶۶۴۸۷۲۶۲۵ تماس بگیرند.

بهنام صفوی در بیمارستان بستری شد



خواننده موسیقی پاپ کشورمان برای چندمین بارو ادامه روند درمان در بیمارستان بستری شد. رضافزادین‌مدیربرنامه‌های بهنام‌صفوی، در گفتگو با خبرنگار حوزه موسیقی گروه فرهنگی باشگاه خبرنگاران جوان، ضمن تأیید خبر بستری شدن این هنرمند در بیمارستان اظهار کرد: متأسفانه به دلیل مشکل جسمانی و تنفسی، از حدود بیست روز قبل بهنام صفوی در بیمارستانی در اصفهان بستری شد. وی افزود: خوشبختانه در حال حاضر حالش خوب است و ما امیدواریم به زودی از بیمارستان مرخص شود. او در حال حاضر ادامه روند درمان و شیمی درمانی خود را می‌گذراند.

تماشا

گوتیرز گومز



رسانه

طی نامه‌ای به مجلس شورای اسلامی؛

ردیبهشت ۹۸ اعلام کرد: شغل خبرنگاری در دسته مشاغل سخت و زیان‌آور قرار دارد. در این نامه آمده است: بازگشت به نامه شماره ۴۹۶۰۳۰ مورخ ۱۶ اسفند ۹۷ موضوع تذکر جناب آقای محمودزاده نماینده محترم مردم

مهاباد در مجلس شورای اسلامی در خصوص اینکه به چه دلیل وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی سختی کار خبرنگاران و اهالی رسانه را نمی‌پذیرد به استحضار می‌رساند مستند به ماده ۱۱ آیین‌نامه اجرایی تبصره ۲ الحاقی ماده ۷۶ قانون تأمین اجتماعی موضوع تصویب‌نامه هیأت وزیران به شماره ۳۶۰۰۵ ت.۱۵۳۵۶ مورخ ۵ اردیبهشت سال ۸۶ شغل خبرنگاری صراحتاً به‌عنوان مشاغل سخت و زیان‌آور عنوان گردیده است و مصادیق آن طی مصوبات هیات وزیران به شماره‌های ۳۱۵۲۴/ت.۱۵۳۵۶/مورخ ۱۱ آذر ۸۳ تصریح شده است و بدیهی است در صورت ارائه درخواست متقاضی به‌دبیرخانه‌های کمیته‌های استانی بررسی مشاغل سخت و زیان‌آور سراسر کشور مراتب توسط کمیته‌های استانی مورد تطبیق و نظر قرار خواهد گرفت و در صورت احراز سوابق بازنشستگی مستمری آنها توسط سازمان تأمین اجتماعی برقرار می‌گردد.

وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی به صورت رسمی اعلام کرد که شغل خبرنگاری در دسته مشاغل سخت و زیان‌آور قرار دارد. به گزارش ایلنا، محمدشریعت‌مداری (وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی) به صورت رسمی طی نامه‌ای در پاسخ به‌سوال محمودزاده، نماینده مردم مهاباد در مجلس شورای اسلامی در خصوص سختی و زیان آور بودن شغل خبرنگاری در تاریخ ۱۱

و پیوند میان اصالت شخصی و به‌کارگیری سایه‌نویسان در زمینه‌های سیاسی، قانونی، آموزشی و علمی را واکاوی می‌کند. افزون بر آن، این کتاب تاریخ سایه‌نویسی به عنوان یک کردار حرفه‌ای را بررسی می‌کند و مدلی برای تحلیل اخلاقی آن ارائه می‌دهد. در این کتاب نویسنده به پرسش‌های مهم اخلاقی مانند این که چه زمانی یک رهبر اجتماعی می‌تواند ادعا کند واژگان یک سایه‌نویس متعلق به اویند، سایه‌نویسی چه زمانی درست یا غلط است، آیا استادان دانشگاه حق دارند مقاله‌های دانشجویان را به نام خود منتشر کنند، و غیره پاسخ می‌دهد. کتاب "سایه‌نویسی و اخلاق اصالت" با شمارگان ۱۰۰۰ نسخه و قیمت ۳۹۰۰۰ تومان وارد بازار نشر شده است. علاقه‌مندان برای تهیه این اثر می‌توانند به فروشگاه سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی به آدرس تهران، خیابان انقلاب، بین فلسطین و چهارراه ولیعصر، فروشگاه و نمایشگاه دائمی کتاب جهاد دانشگاهی مراجعه کنند و یا با شماره تلفن: ۰۲۱۶۶۴۸۷۲۶۲۵ تماس بگیرند.

حسین! عکس تو چسبیده پشت شیشه‌ی ماشین «حسین می‌خندد»... نه...

حسین! عکس تو می‌خندد...

حسین! می‌بینی حال وزن و قافیه‌ام را؟

حسین! من بلدم، می‌دانی...

حسین! من بلدم؛ شاهدم خودت؛ تو بگو که حدود هجده سال از رفاقت من و تو گذشته...

حسین! من می‌ترسم...

حسین... شاهد من... پر...

حسین! عکس تو چسبیده پشت شیشه‌ی ماشین شبیه آینه‌ای در...

حسین! یادت هست آن غزل؟

...که آمده بودم گناهه

... آن غزل «هشت اصفهان – شیراز ام...»

حسین... یادت آمد؟

نه! یادت آمد یعنی چه؟! تو اولین کس بودی و من برایت خواندم...

«شما که صندلی اولید و من که عقب‌تر

و جاده‌ای که پر از شعرهای بی‌ته و بی‌سر

شما که هی به من زل‌زده...» به شیشه‌ی ماشین «و من که یک غزل چند بار بلدشه را در

نگاه...» شیشه‌ی ماشین «به فکر چاره می‌افتم...»

حسین! جان برادر نخند این طوری

«و سعی می‌کنم این بار، این غزل را با هر...»

حسین! اخم نکن جان من! به تو نمی‌آید!

«و بیت زم‌مه‌ام که فراق اقتدمان گر...

من از تو صبر ندارم...»

حسین! من که بلد بودام غزل بنویسم؛ چطور حالا باید دنبال واژه‌هاش بگردم؟!

حسین! ساعت، نُه شد!

«و بی غلط برسالم به دست...» دست «تو!یی که چه خوب می‌شناسمش؛ از امن» «بهتر...»

«چه داشتم می‌گفتم؟»

بله! همین که غزل را... راستش من باید درست

پیش‌تر از آن که این مسافرت آخر... بگیرد و تو از این چشم‌ها شبیه کیوتر... بگیری آرام و فارغ از هوای دلم، پر...

و سر که برمی‌دارم، غزل به گریه می‌افتد.

نگاه می‌کنم و می‌رسم به آینه‌ای در میانِ آن غزل آخرت که آن شب – جم – خواندی...

نگاه می‌کنم و می‌رسم به شیشه‌ی ماشین

نگاه می‌کنم و می‌رسم به ذره‌ی گیجی که بعد از این من باید در آن برانم می‌تو، در آن بیالم بی‌پر، در آن بخوانم بی‌سر...

حسین! ساعت ده شد! بس است جان برادر

حسین! عکس تو چسبیده پشت شیشه‌ی ماشین «حسین می‌خندد»... نه...

حسین! عکس تو می‌خندد...

حسین! می‌بینی حال وزن و قافیه‌ام را؟

حسین! من بلدم، می‌دانی...

حسین! من بلدم؛ شاهدم خودت؛ تو بگو که حدود هجده سال از رفاقت من و تو گذشته...

حسین! من می‌ترسم...

حسین... شاهد من... پر...

حسین! عکس تو چسبیده پشت شیشه‌ی ماشین شبیه آینه‌ای در...

حسین! یادت هست آن غزل؟

...که آمده بودم گناهه

... آن غزل «هشت اصفهان – شیراز ام...»

حسین... یادت آمد؟

نه! یادت آمد یعنی چه؟! تو اولین کس بودی و من برایت خواندم...

«شما که صندلی اولید و من که عقب‌تر

و جاده‌ای که پر از شعرهای بی‌ته و بی‌سر

شما که هی به من زل‌زده...» به شیشه‌ی ماشین «و من که یک غزل چند بار بلدشه را در

نگاه...» شیشه‌ی ماشین «به فکر چاره می‌افتم...»

حسین! جان برادر نخند این طوری

«و سعی می‌کنم این بار، این غزل را با هر...»

حسین! اخم نکن جان من! به تو نمی‌آید!

«و بیت زم‌مه‌ام که فراق اقتدمان گر...

من از تو صبر ندارم...»

حسین! من که بلد بودام غزل بنویسم؛ چطور حالا باید دنبال واژه‌هاش بگردم؟!

حسین! ساعت، نُه شد!

«و بی غلط برسالم به دست...» دست «تو!یی که چه خوب می‌شناسمش؛ از امن» «بهتر...»

«چه داشتم می‌گفتم؟»

بله! همین که غزل را... راستش من باید درست

پیش‌تر از آن که این مسافرت آخر... بگیرد و تو از این چشم‌ها شبیه کیوتر... بگیری آرام و فارغ از هوای دلم، پر...

و سر که برمی‌دارم، غزل به گریه می‌افتد.

نگاه می‌کنم و می‌رسم به آینه‌ای در میانِ آن غزل آخرت که آن شب – جم – خواندی...

نگاه می‌کنم و می‌رسم به شیشه‌ی ماشین

نگاه می‌کنم و می‌رسم به ذره‌ی گیجی که بعد از این من باید در آن برانم می‌تو، در آن بیالم بی‌پر، در آن بخوانم بی‌سر...

حسین! ساعت ده شد! بس است جان برادر

حسین! عکس تو چسبیده پشت شیشه‌ی ماشین «حسین می‌خندد»... نه...

حسین! عکس تو می‌خندد...

حسین! می‌بینی حال وزن و قافیه‌ام را؟

حسین! من بلدم، می‌دانی...

حسین! من بلدم؛ شاهدم خودت؛ تو بگو که حدود هجده سال از رفاقت من و تو گذشته...

حسین! من می‌ترسم...

حسین... شاهد من... پر...

حسین! عکس تو چسبیده پشت شیشه‌ی ماشین «حسین می‌خندد»... نه...

حسین! عکس تو می‌خندد...

حسین! می‌بینی حال وزن و قافیه‌ام را؟

حسین! من بلدم، می‌دانی...

حسین! من بلدم؛ شاهدم خودت؛ تو بگو که حدود هجده سال از رفاقت من و تو گذشته...

حسین! من می‌ترسم...

حسین... شاهد من... پر...

حسین! عکس تو چسبیده پشت شیشه‌ی ماشین «حسین می‌خندد»... نه...

حسین! عکس تو می‌خندد...

حسین! می‌بینی حال وزن و قافیه‌ام را؟

حسین! من بلدم، می‌دانی...

حسین! من بلدم؛ شاهدم خودت؛